



گزارش انستیتوی فرانسوی روابط بین‌الملل؛

سه نسل از جهادگرایی در کردستان عراق

این گزارش به دنبال توصیف و تبیین این مسأله است که تغییرات ساختاری چگونه سه نسل از جهادی‌ها را در کردستان عراق تحت تأثیر خود قرار داده‌اند: نسل جهادی دهه ۱۹۸۰، نسل انصارالاسلام در دهه ۲۰۰۰ و نسل کردهای دولت اسلامی یا داعش در دهه ۲۰۱۰. این تغییر و تحولات ایدئولوژیک چگونه در بین کردهای مسلمان ترویج پیدا کرده‌اند؟ چگونه از برنامه ابتدایی خود در راستای اسلام‌گرایی دست کشیدند تا به جهادگرایی برسند و از پارادایم اسلامی کردن جامعه از پایین به پارادایم کنترل دولت از رهگذر جهاد رسیده‌اند. تلقی حکومت اقلیم کردستان از تهدید نسل سوم جهادی‌ها و استراتژی آن برای واکنش به این تهدید مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نگاه موشکافانه‌تری بر نقاط ضعف حکومت کردستان عراق و وابستگی بیش از حد آن بر اتحاد با واشنگتن انداخته می‌شود.

در فرانسه، انستیتوی فرانسوی روابط بین‌الملل () یکی از مراکز مستقل پیشگام در پژوهش، اطلاع‌رسانی، و بحث و مناظره درباره مسائل عمده بین‌المللی است. این انستیتو در سال ۱۹۷۹ به همت تیری مونت‌بریال () بنیان گذاشته شد و رسماً به‌عنوان یک سازمان غیرانتفاعی شناخته می‌شود (قانون سال ۱۹۰۱). این انستیتو تحت هیچ‌گونه نظارت دولتی قرار ندارد و دستور کار پژوهشی خود را آزادانه تعیین می‌کند و معمولاً پژوهش‌های خود را به صورت مکتوب یا در اینترنت منتشر می‌سازد. دیدگاه‌هایی که در این مقاله مطرح شده‌اند، صرفاً افکار نویسنده بوده و لزوماً بازتاب دیدگاه‌های رسمی این انستیتو نیستند.

مرکز بررسی‌های استراتژیک نیز با هدف توجه دادن کارشناسان و تحلیل‌گران کشور، و هم‌چنین جهت اطلاع‌یابی مدیرانی که در معرض مسائل و تصمیم‌گیری‌های راهبردی هستند، نسبت به ترجمه و بنا به مورد انتشار محدود یا عمومی مجموعه‌ای از متون راهبردی اقدام می‌کند.

چه چیزی شهروندان کردستان را به جهادگرایی سوق می‌دهد؟ این پرسشی بسیار موجه است، زیرا در روایت کلان ملی‌گرایان کرد، [۱] مردم کرد عموماً قربانیان حمله ۱۴۰۰ سال پیش اسلام تصویر می‌شوند: آنها با زور شمشیر به اسلام گرویده‌اند و قلمروی آنان امروزه در اشغال مسلمانان عرب (در عراق و سوریه)، ترک‌ها (ترکیه) و فارس‌ها (ایران) است. مسلمانان جهان مدرن هم عمدتاً مانند هم‌قطاران خود در صدر اسلام به نام همان مذهب بازگشته‌اند تا کار نابودی مردم کردستان را از طریق عملیات انفال (نسل‌کشی کردها به دستور صدام حسین) تمام کنند. این مسلمانان هم در حلبچه از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کرده و تنها در عراق بیش از ۲ هزار روستای کردنشین را نابود کردند. در اوایل دهه

۱۹۷۰، ملی‌گرایان کرد به طرح روایتی رسمی علیه اعراب عراقی پرداختند: به گفته مردم: ما دیگر قرآن شما را نمی‌خواهیم، ما آن را پشتِ شتر به شما باز می‌گردانیم.

در این روایت که مورد توجه اکثر کشورهای غربی قرار گرفته است، کردها مردمی دوست و سکولار و درگیر جنگی جهانی علیه تروریسم ترسیم می‌شوند. [۲] با همه این اوصاف، هنوز شکاف زیادی بین روایت کلان استوار بر ایدئولوژی‌های ملی‌گرایان و واقعیت جامعه کردستان وجود دارد. ما در مقالات دیگر به ابعاد مختلف این واگرایی پرداخته‌ایم. [۳] بنابراین، ما همچنان اعتبار این روایت را زیر سؤال می‌بریم: اگر این واقعیت جامعه کردستان است، پس چطور می‌توانیم تاریخچه ۳۷ سال جهادگرایی در کردستان، حضور گسترده ایده‌های جهادی از یک نسل به نسل بعد و گذار شبه‌نظامیان از نهضت اسلامی کردستان به انصار و داعش را توضیح دهیم؟

رسانه‌های ملی‌گرای کرد در راستای تقلیل خاستگاه‌های این جهادی‌های کرد تلاش می‌کنند: آنها کردهای واقعی نیستند یا از جاهای دیگر می‌آیند. این انکار، واقعیت‌ها را نادیده می‌گیرد. با وجود این، ما باید قبول کنیم که جهادگرایی همواره در جامعه کردستان جای داشته است. جهادی‌های کرد از افغانستان یا عربستان سعودی نمی‌آیند، بلکه ریشه در اعماق جامعه کردستان دارند: زبان آنها، خصوصاً نسل سوم، کردی است و در مدارس حکومت اقلیم کردستان تحصیل کرده‌اند، هرچند ممکن است موفق به اخذ مدرک پایان تحصیلات نشده باشند. این جهادی‌های شبه‌نظامی در واقع بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه کرد عراق هستند که بیش از یک قرن است که ۹۴ درصد آن را مسلمانان اهل سنت تشکیل داده‌اند. در واقع، اسلام از نظر الگوها و چارچوب اندیشه، اصل حاکم بر این جامعه بوده است.

با اینکه این اصل ذاتاً کثرت‌گرا بوده و می‌تواند پیکره‌بندی [۴] شود، اما هم‌زمان مطابق با واقعیت‌های نمایندگان خود پیکره‌بندی می‌شود. ارتباط پویایی بین جهادی‌ها و اسلام وجود دارد: کردهای داعشی به نام اسلام است که خودروهای بمب‌گذاری شده خود را منفجر می‌کنند. هرچند، این ارتباط بیشتر یک برساخته موقعیتی [۵] محسوب می‌شود تا ساختاری. اسلام سخن نمی‌گوید؛ بلکه در مسیر حرکت پیروانش به سخن درآمده است؛ اما این مسیر حرکت در گذشته و حال حاضر با فرهنگ خشونت در کردستان ارتباط متقابل داشته و آن را برمی‌انگیزد: دست‌کم یک قرن است که کردستان سرزمین آتش و خون، خط مقدم جنگ بین ملی‌گرایان کرد و برخی دیگر از دولت‌های منطقه بوده است. از زمان انقلاب‌های جهان عرب، اقلیم کردستان به دفعات عرصه درگیری بین جوانان کرد و نیروهای حکومتی شده است. همچنین عمدتاً از رهگذر شبکه‌های اجتماعی شاهد اشکال جدیدی از خشونت بوده است: به عنوان نمونه، تصورات جهادی‌ها تحت تأثیر صحنه‌های هالیوودی خشونت قرار دارد. در کنار همه این عوامل، ظهور طبقات اجتماعی جدید، اجرای تأثیربرانگیز سازوکارهای محرومیت اجتماعی و تبعیض (یک نسل بدون امید یا تحصیل، متزلزل و مستأصل محکوم به زندگی در خیابان‌ها [۶])، در حال ایجاد جبهه‌هایی برای تداوم مسیر حرکت جهادی‌های کرد هستند؛ و در نهایت، ادغام سه نهضت اسلامی عمده (اتحاد اسلامی کردستان، گروه اسلامی کردستان و نهضت اسلامی کردستان) در نظام سیاسی حکومت اقلیم کردستان باعث سرخوردگی بسیاری از چهره‌های اسلام‌گرایی شده است که معتقدند رادیکالیسم معنای تازه‌ای به زندگی آنان بخشیده است و این سرخوردگی همچنان ادامه خواهد داشت. این واقعیت که

اسلام‌گراها، کسانی که اغلب بسیار جوان هستند، احزاب سیاسی را برای پیوستن به دولت اسلامی یا القاعده ترک می‌گویند، نشانه‌ای است که نسل اول نهضت‌های اسلامی با موفقیت در نظام سیاسی کردستان ادغام نشده‌اند. به همین دلیل، ملی‌گرایان اغلب آنها را به توانمندسازی شبه‌نظامیان برای پیوستن به سازمان‌های تروریستی متهم می‌کنند.

در هر صورت، هشت دلیل رادیکال شدن جوانان کرد که در بالا ذکر شد (اسلام، فرهنگ خشونت، جهانی شدن خشونت، شبکه‌های اجتماعی، انقلاب‌های جهان عرب، محرومیت اجتماعی و ادغام نهضت‌های اسلامی در نظام سیاسی) باید مورد تجزیه و تحلیل بیشتر قرار بگیرند و ما امیدواریم در آینده در این راستا گام برداریم.

برای مطالعه و دریافت متن کامل این گزارش، از لینک دانلود زیر استفاده کنید.

[۱] ، ، ، [] ، ، ، ۲۰۰۸ ..

[۲] [۱۰] ، ، ، [۰] ، ، ،

[۳] [۰] ، ، ، : ، ، ،

، : ، ، ،] ،

.. ۱/۲۰۱۷ (۰. ۱۰۰) ، . ۸۹-۱۰۰

[۴] .

[۶]. در سال ۲۰۰۸ و به دنبال توسعه اقتصادی حکومت اقلیم کردستان، ما رهبری گروهی پژوهشی در کردستان را درباره جوانان و رابطه آنها با جهان سیاسی برعهده داشتیم. از زاخو تا حلبچه و دهوک و اربیل و کرکوک و سلیمانیه، با ۵۳۶۶ نفر مصاحبه کردیم. در پاسخ به این پرسش: کدام یک از بازیگران زیر بهترین موقعیت برای نمایندگی منافع جوانان را دارند؟ ۹۱ درصد از پاسخ‌دهندگان فکر می‌کردند که احزاب سیاسی در راستای نمایندگی منافع آنان گام بر نمی‌دارند؛ ۹۶ درصد فکر می‌کردند که پارلمان و حکومت نیز به همین منوال هستند؛ ۲۱ درصد به اتحادیه‌های تجاری اعتماد داشتند. نتایج این پژوهش در کتابی در کردستان منتشر شد: